

مقدمه‌ای بر زیبایی‌شناسی ویتگنشتاین

مرتضی عابدینی فرد



برای همسر

سرشناسه: عابدینی فرد، مرتضی، ۱۳۶۰ -
عنوان و نام پدیدآور: مقدمه‌ای بر زیباشناسی ریگشت‌آین / مرتضی عابدینی فرد.
مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۳۸۹.
مشخصات ظاهری: ۱۳۸ ص.
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۱۱-۹۰۹۶
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
یادداشت: کتاب‌نامه: ص. ۱۲۳-۱۲۶.
یادداشت: نمایه.
موضوع: ریگشت‌آین، لودویگ، ۱۸۸۹-۱۹۵۱ م. - زیبایی‌شناسی
رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۹ ع۲ ۹۴/۷ B۳۳۷۶
رده‌بندی دیویی: ۱۱۱/۸۵۰۹۲
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۲۱۲۶۹۵۵



انتشارات قنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری

شماره ۱۰۷، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

* * *

مرتضی عابدینی فرد

مقدمه‌ای بر زیبایی‌شناسی ویتگنشتاین

چاپ اول

۱۶۵۰ نسخه

زمستان ۱۳۸۹

چاپ شمعداد

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۶ - ۹۰۹ - ۳۱۱ - ۹۶۴ - ۹۷۸

ISBN: 978 - 964 - 311 - 909 - 6

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

۲۵۰۰ تومان

فهرست

پیشگفتار.....	۷
اختصارات.....	۹
مقدمه.....	۱۱
زیبایی‌شناسی متقدم ویتگنشتاین.....	۲۱
۱. درآمدی بر فلسفه متقدم فیلسوف.....	۲۳
۲. هنر به مثابه نحوه خاصی از نگریستن به جهان.....	۴۲
زیبایی‌شناسی متأخر ویتگنشتاین.....	۶۷
۱. درآمدی بر فلسفه متأخر ویتگنشتاین.....	۶۷
۲. زیبایی‌شناسی از منظر فلسفه متأخر ویتگنشتاین.....	۸۱
سخن آخر.....	۱۱۷
کتابنامه.....	۱۲۳
نمایه.....	۱۲۷

پیشگفتار

آنچه نگارنده را ترغیب کرد که به زیبایی‌شناسی ویتگنشتاین بپردازد یکی علاقه‌ی وی به این فیلسوف بود و دیگری نبود تألیف و قلمت ترجمه در این زمینه. ویتگنشتاین را در ایران بیش‌تر با رساله‌ی منطقی - فلسفی و پژوهش‌های فلسفی و به‌طور کلی با آثار فلسفی‌اش می‌شناسیم و کم‌تر با گفتارهای زیبایی‌شناسانه‌اش. دیدگاه‌های این فیلسوف در باره‌ی هنر در هر دو دوره‌ی فکری‌اش تقریباً به‌طور کامل در ایران ناشناخته مانده است. یکی - دو منبعی هم که در این باره به زبان فارسی موجود است با وجود ارزش تحقیقی قابل توجهی که دارند در فضای هنری و زیبایی‌شناسانه‌ی این سرزمین چندان مورد توجه قرار نگرفته‌اند. امیدوارم این پژوهش با همه‌ی کاستی‌هایش بتواند گامی هرچند کوچک در مسیر معرفی دیدگاه‌های این فیلسوف در حوزه‌ی هنر و زیبایی‌شناسی بردارد.

وظیفه‌ی خود می‌دانم قدردان زحمات کسانی باشم که در جریان نگارش این کتاب از کمک‌های آنان بهره‌مند بوده‌ام. از آقای دکتر سروش دباغ سپاسگزارم که از سر لطف راهنمایی رساله‌ای را که منجر به نگارش این کتاب شد پذیرفتند و در جریان تحقیق با نظرهای سازنده‌شان به من کمک

کردند. همچنین از آقای دکتر حسین شیخ‌رضایی که متن اولیه را مطالعه کردند و نکات مفیدی را به نویسنده یادآور شدند بسیار ممنونم.

از آقای دکتر مسعود علیا، هم به خاطر دلگرمی دادن‌ها و حمایت‌هایشان از سر دوستی و هم به خاطر تذکرات مفید و انتقادهای سازنده‌شان در مقام آموزگار، صمیمانه سپاسگزارم.

مایلم از آقای سهراب رضوانی نیز که متن کتاب را خواندند و پیشنهادهای خوبی دادند تشکر کنم.

اختصارات

<i>BBB</i>	<i>The Blue and Brown Books</i>
<i>CV</i>	<i>Culture and Value</i>
<i>LC</i>	<i>Lectures & Conversations on Aesthetics, Psychology and Religious Belief</i>
<i>LRKM</i>	<i>Letters to Russell, Keynes, and Moore</i>
<i>NB</i>	<i>Notebooks 1914-1916</i>
<i>PR</i>	<i>Philosophical Remarks</i>
<i>Z</i>	<i>Zenel</i>

نامه‌ها	نامه‌هایی به پائول انگلمان و لودویگ فون فیکر
کتاب	کتاب آبی
سخنرانی	«سخنرانی در باره اخلاق»
رساله	رساله منطقی - فلسفی
یقین	در باب یقین
پژوهش‌ها	پژوهش‌های فلسفی

مقدمه

شاید کم‌تر فیلسوفی را بتوان یافت که دو نگره فلسفی اساساً متفاوت پدید آورده باشد. ویتگنشتاین چنین فیلسوفی است و هرگونه پژوهشی در باره فلسفه او باید متوجه همین تغییر بزرگ در دیدگاه‌هایش باشد. ما در این نوشتار به دنبال بررسی اندیشه ویتگنشتاین در خصوص زیبایی‌شناسی و هنر هستیم، و بر این باوریم که برای فهم این اندیشه، ناگزیریم کل فلسفه فیلسوف را اجمالاً بررسی کنیم، زیرا زیبایی‌شناسی ویتگنشتاین با سیر کلی این فیلسوف در هر یک از دوره‌های فکری‌اش پیوند وثیقی دارد. به عبارت دیگر، زیبایی‌شناسی او در هر یک از این دوره‌ها رنگ و بوی رویکرد کلی آن دوره را داراست.

به تأیید همه آن‌هایی که به عنوان دوست، شاگرد یا استاد در کنار ویتگنشتاین بوده‌اند، زندگی وی با فلسفه‌اش گره خورده بود و این دو بر هم تأثیر می‌نهادند. وقتی راسل از مور پرسید که کدام یک از شاگردانش را بیش‌تر دوست می‌دارد، جواب شنید که ویتگنشتاین، چرا که او همیشه متحیر به نظر می‌رسید.^۱ حیرت ویتگنشتاین تنها در کلاس فلسفه نبود، به شهادت همه،

۱. و. د. مهتا، فیلسوفان و مورخان، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۹، صص

وی در طول زندگی‌اش در همه جا و در مواجهه با همه چیز متحیر بود و فلسفه می‌ورزید. از قضا، همین فیلسوفی که زندگی‌اش غرق در حیرت فلسفی بود در میان همه آن چیزهایی که آدمی برای خلوت خویش برمی‌گزیند (از قبیل دین، عرفان و...) به هنر دل بسته بود^۱ و در میان هنرها بیش از همه به موسیقی^۲ نزد ویتگنشتاین فلسفه با زندگی درآمیخته بود و علاقه به هنر با هر دو. آثار فلسفی وی سرشار از اشاره به هنرها و خصوصاً موسیقی است. به عنوان مثال، او در پاره‌ای از این آثار برای شرح بهتر دیدگاهش در خصوص معنا، فهم جمله را چون فهم موسیقی دانسته است.^۳ در بسیاری موارد دیگر نیز موسیقی را به چهره نزدیک ساخته است.^۴

چ. ۵۱-۲، به نقل از رضا داوری اردکانی، «ویتگنشتاین، متفکر زبان» در محمد میلانی بناب (گردآورنده)، ویتگنشتاین، متفکر زبان و زمان (ترجمه مقالاتی در باره ویتگنشتاین)، تهران، مهرنیوشا با همکاری مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها، ۱۳۸۴.

۱. ویتگنشتاین حتی آن‌جا که می‌خواست عملی اخلاقی انجام دهد، آن را درخور عالم هنر می‌دانست. او در ۱۴ ژوئیه ۱۹۱۴، مبلغ قابل توجهی از ارث پدری‌اش را به لودویگ فون فیکر داد تا آن را «بین هنرمندان اتریشی بی‌بضاعت» تقسیم کند. این مبلغ به نویسندگان، نقاشان و شاعرانی چون راینر ماریا ریلکه، گئورگ تراکل و اسکار کوکوشکا تعلق گرفت (ن. ک. به نامه‌ها، ۹۹).

۲. او کلارینت می‌نواخت و مدت‌ها نیز قصد داشت رهبر ارکستر شود. هنگامی که پس از نگارش رساله منطقی - فلسفی در یکی از روستاهای اتریش به آموزگاری مشغول شد، با یکی از دوستانش که نوازندهٔ پیانو بود قطعانی را تمرین می‌کردند و می‌نواختند.

۳. می‌توان به نمونه‌ای اشاره کرد که در یکی از آثار متأخرش آمده است. او در کتاب قهوه‌ای می‌نویسد: «آنچه ما فهم جمله می‌نامیم، از بسیاری جهات بیش از آنکه مایلیم تصور کنیم به فهم تم موسیقایی شباهت دارد. البته منظورم این نیست که فهم تم موسیقایی بیش‌تر شبیه تصویری است که فرد تمایل دارد از فهم جمله‌ای در اختیار خودش قرار دهد؛ این تصویر اشتباه است و فهم جمله بیش از آنی که در نگاه اول به نظر می‌رسد شبیه آن چیزی است که واقعاً به هنگام فهم نمه اتفاق می‌افتد» (BBB, 167).

۴. ویتگنشتاین از قیاس چهره بسیار بهره گرفته است. او در پژوهش‌های فلسفی، فقرة ۵۳۶ می‌گوید: «تفسیر دوبارهٔ یک بیان چهره‌ای را می‌توان با تفسیر دوبارهٔ یک آکورد در موسیقی مقایسه کرد، هنگامی که آن را به صورت یک مدولاسیون (تغییر مقام) می‌شنویم، نخست به این مابه و سپس به یک مابهٔ دیگر» (پژوهش‌ها، ۲۶۱).

خلاصه آن‌که ویتگنشتاین برای فهم و تفهیم مفاهیم فلسفی‌اش از مثال‌های هنری بهره گرفته است، و این امر از تعلق خاطر فراوان وی به هنر نشان دارد. فرهنگ و ارزش، که حاصل گردآوری نوشته‌های کوتاه ویتگنشتاین از سال ۱۹۱۴ تا واپسین سال‌های زندگی اوست، مشحون از اشاره‌های فراوان به هنر و به‌ویژه موسیقی است. این اشاره‌ها را گاه می‌توان نقدی هنری به شمار آورد، گاه تیزبینی فیلسوف در باب هنرمندان^۱ و گاه تأملی فلسفی در خصوص هنری از هنرها.^۲ او معماری را نیز گرامی می‌داشت و از پاییز ۱۹۲۶ به مدت دو سال و نیم برای خواهرش مارگارت ویتگنشتاین خانه‌ای در وین طراحی کرد و ساخت.^۳ ویتگنشتاین تا پایان زندگی‌اش هیچ‌گاه علاقه به هنر را از دست نداد و همواره فیلسوفی هنرخواه باقی ماند.

اما پرسش مهمی که باید به آن توجه کرد این است که آیا ویتگنشتاین گرهی از مسائل زیبایی‌شناسی گشود یا خیر؛ و اگر آری، پاسخ‌های وی ناظر به کدام پرسش‌های زیبایی‌شناسانه بود؟

زیبایی‌شناسی را در مفهوم کلاسیک آن، مطالعه زیبایی و ذوق دانسته‌اند. اما در زیبایی‌شناسی مدرن، به تعبیر راجر اسکروتن، عمده تلاش فیلسوف وقف تعریف خود زیبایی‌شناسی شده است. اسکروتن در مقاله‌ای موجز، فهرست‌وار به مباحث اصلی در زیبایی‌شناسی اشاره کرده است که ما نیز با تکیه بر همین مقاله، از این مباحث یاد می‌کنیم.^۴

۱. «نغمه‌های واگنر را می‌توان جملات موسیقایی منثور نامید» (CV, 40c).

۲. «کنترپوان می‌تواند برای موسیقیدان مسئله‌ای فوق‌العاده دشوار ایجاد کند؛ این مسئله که من باید از چه موضعی، با توجه به علائقم با کنترپوان روبرو شوم؟» (CV, 41c).

۳. برای مطالعه بیشتر در باب پیوندهای میان معماری این خانه و فلسفه ویتگنشتاین ن. ک. به Nana Last, «Transgressions and Inhabitations: Wittgensteinian Spatial Practices between Architecture & Philosophy», *Assemblage*, No. 35, (Apr.1998), pp. 36-47.

۴. برای مطالعه بیشتر در باب مسائل زیبایی‌شناسی، ن. ک. به مقاله راجر اسکروتن:

از جمله مطالعاتی که در زیبایی‌شناسی صورت می‌پذیرد پژوهش فلسفی در باره حالات ذهنی معین در زیبایی‌شناسی - از قبیل واکنش‌ها، نگرش‌ها و عواطف - است که در تجربه زیبایی‌شناسانه نقش ایفا می‌کنند. از مهم‌ترین مباحث دیگر، مبحث فلسفی شیء زیبایی‌شناسانه است که در باب آن مطالعات فراوانی صورت گرفته و در عمده موارد، پرسش این بوده است که چه چیزی در شیء زیبایی‌شناسانه هست که چنین شأنی بدان بخشیده است. به عنوان مثال، کلایوبل در کتاب معروفش هنر^۱ به طرح این دیدگاه پرداخت که آنچه شیئی را در زمره آثار هنری در می‌آورد «صورت معنادار» است. نظریه وی در کنار آن دیدگاه‌هایی در زیبایی‌شناسی قرار می‌گیرد که ناظر به تعریف هنرند. البته قدمت این نظریه‌ها بسیار است؛ افلاطون نیز روزگاری می‌خواست زیبایی را تعریف کند.

در کنار این مباحث، برخی فیلسوفان هنر به کندوکاو در خصوص فهم هنر پرداخته‌اند. آن‌ها با نگرش‌های متفاوتی سعی در پاسخ دادن به این پرسش داشته‌اند که آیا می‌توان چیزی از هنر آموخت یا به طور کلی می‌توان معنای اثر هنری را معین و سپس تبیین کرد. در این میان برخی ارزش معرفتی برای هنر قائل شده‌اند و معتقدند که هنر نوعی شناخت - البته متفاوت با شناخت علمی - در اختیار ما قرار می‌دهد. برخی نیز در مقام پاسخ دادن به این پرسش و در جستجوی معنا و فهم هنر، راه به تأویل و تفسیر هنری گشوده‌اند و هرمنوتیک آثار هنری را موضوع تأمل قرار داده‌اند.

ارزش هنر و آثار هنری، دیگر مبحثی است که برخی زیبایی‌شناسان به آن پرداخته‌اند. آیا در هنر ارزشی نهفته است که آن را فراتر از بقیه امور می‌نشانند؟ اگر آری، آن ارزش کدام است؟ آیا این ارزش، اخلاقی است، یعنی

→ «Aesthetics», *Encyclopedia Britannica*, Ultimate Reference Site, Chicago, Encyclopedia Britannica, 2008.

۱. مشخصات دقیق این کتاب در کتابنامه آمده است.

در بیرون از شیء هنری قرار گرفته و به غایتی بیرونی نظر دارد یا ارزشی خودبنیاد و ذاتی خود اثر هنری است؟ این‌ها نمونه‌هایی از پرسش‌هایی هستند که در مقوله ارزش هنری طرح می‌شوند.

پهنه زیبایی‌شناسی به‌ویژه در قرن بیستم و ابتدای قرن بیست و یکم روز به روز گسترده‌تر شده و به موضوعات بسیار متنوع‌تری نیز ارتباط پیدا کرده و البته در این گسترش، نقش فیلسوفان هنر و نظریه‌پردازان آن بسیار درخور توجه بوده است. در این جا به همین مقدار اکتفا می‌کنیم و می‌کشیم مشخص سازیم که ویتگنشتاین در دو دوره کار فکری‌اش بیش‌تر به کدام مباحث و از چه زاویه‌ای پرداخته است. در این جا اشاره به دو نکته ضروری است. نخست آن‌که این فیلسوف به موازات تغییر دیدگاه‌هایش در فلسفه، پرسش‌های خود را نیز تغییر داد. برخی پرسش‌های پیشین ویتگنشتاین یکباره محو شدند و جای خود را به بی‌شمار پرسش‌های جدید دادند. ذکر این نکته از آن جهت حائز اهمیت است که در زیبایی‌شناسی دوره‌های اول و دوم ویتگنشتاین، هم با تغییر در دیدگاه و هم با تغییر در پرسش مواجهیم. دیگر این‌که در این نوشتار ما پرسش‌های معینی را پیش روی خود قرار نداده‌ایم و تلاشمان را بیش‌تر مصروف آن کرده‌ایم که به شکلی نسبتاً جامع همه دیدگاه‌های زیبایی‌شناسانه ویتگنشتاین را بیان کنیم. البته می‌توان فهرستی از پرسش‌هایی که در این متن به طرز پراکنده‌ای به آن‌ها پرداخته شده است به دست داد.

از مباحث زیبایی‌شناسانه در فلسفه متقدم ویتگنشتاین، یکی تبیین شأن شیء هنری در برابر شیء روزمره است که در متن بحث ارزش انجام می‌شود و دیگری بررسی امکان وجود پیوندی میان اخلاق و زیبایی‌شناسی است. اما در فلسفه متأخر او می‌توان دید که چگونه و در چه زمینه‌هایی، زیبایی‌شناسی پیشین خود - یا، به وجهی عام، زیبایی‌شناسی کلاسیک - را به چالش می‌خواند. در حقیقت، در زیبایی‌شناسی دوم ویتگنشتاین، بیش از آن‌که با نظریه‌ای در باب هنر و زیبایی‌شناسی مواجه شویم، با سلسله بصیرت‌هایی

در باره امر هنری یا زیبا مواجهیم که لحنی انتقادآمیز در مورد نظریه‌های پیشین دارند.

ویتگنشتاین در دوره نخست فکر فلسفی‌اش تلاش کرد چارچوبی سبتر و باریک‌اندیشانه طراحی کند و در همان چارچوب زیبایی‌شناسی و هنر را نیز موضوع تأمل قرار دهد. از جمله موضوعاتی که در زیبایی‌شناسی نخست وی به پرسش گذاشته شد نگرش زیبایی‌شناسانه به شیء هنری بود. او کوشید ذیل مفاهیم وجه ابدی و نگریستن از وجه ابدی، تبیینی از آن نحوه نگریستی به دست دهد که شیء هنری را در مرتبه‌ای والاتر از شیء روزمره می‌نشانند. نزد ویتگنشتاین، زیبایی‌شناسی و اخلاق را از این جهت نزدیکی‌های بسیار است. در اخلاق نیز عمل اخلاقی فراتر از اعمال دیگر قرار می‌گیرد و، به تعبیری، واجد ارزش می‌شود. آنچه بیان ویتگنشتاین را در این زمینه منحصر به فرد می‌کند نه تازگی تعابیرش بلکه نحوه قرار گرفتن آن‌ها در دل نظام پیچیده فلسفه متقدم اوست. ویتگنشتاین برای تبیین جایگاه زیبایی‌شناسی و اخلاق (دو مقوله‌ای که آن‌ها را در گزاره‌ای از رساله منطقی - فلسفی «یکی» می‌داند) به تشریح شأن امر رازورانه می‌پردازد. شارحان زیبایی‌شناسی نخست ویتگنشتاین، پیوند میان اخلاق و زیبایی‌شناسی نزد این فیلسوف را مهم‌ترین موضوع زیبایی‌شناسانه او در دوره نخست قلمداد کرده‌اند، و از این جهت تلاش ما نیز در فصل اول معطوف به یافتن رد این پیوند و ابعاد مختلف آن است. در این فصل کوشش خواهیم کرد که به دیدگاه ویتگنشتاین اول در خصوص ارزش هنر، امر زیبا و منزلت شیء هنری در کنار سایر «امور واقع» بپردازیم. نخست فلسفه اولیه او را به اختصار شرح خواهیم داد و سپس روشن خواهیم کرد که زیبایی‌شناسی در کجای این نظام فلسفی قرار می‌گیرد.

ویتگنشتاین در آثار اولیه‌اش جهان را متشکل از امور واقع هم‌ارز یکدیگر می‌دانست و معتقد بود درون این جهان، همه اشیا هم‌قد یکدیگرند و اگر

چیزی ارزشمندتر از اشیای دیگر وجود داشته باشد، ارزش آن نه مطلق و فی‌ذاته بلکه نسبی و بسته به معیارهای دیگر است. در واقع، از نظر او، چنین ارزش‌هایی را نباید ارزش خواند چرا که او از ارزش، ارزش مطلق را مراد می‌کند، و البته چنین ارزشی درون جهان و در میان امور واقع وجود ندارد. ما سعی می‌کنیم در فصل اول سلسله تأملات فلسفی ویتگنشتاین را در خصوص هنر و زیبایی‌شناسی پی بگیریم و نشان دهیم که او چگونه با مدد گرفتن از مفهوم امر رازورانه، اندیشه‌اش را که بیشتر در پی تبیین جایگاه منطق، ریاضیات و فلسفه است به مقولاتی چون اخلاق و زیبایی‌شناسی پیوند می‌زند و در نوعی نظام منسجم ریاضی‌گون، سرشت امر زیبایی‌شناسانه و شیء هنری را عیان می‌سازد.

ویتگنشتاین با قدم نهادن در وادی فلسفه متأخرش، پرسش‌های زیبایی‌شناسانه‌اش را نیز تغییر داد. او در این دوره دیگر چندان به ارزش شیء هنری نپرداخت و بیشتر در پی روشن ساختن بازی زبانی‌ای بود که حکم زیبایی‌شناسانه یا اثر هنری در آن معنا و موضوعیت پیدا می‌کند. ویتگنشتاین پرسش‌های پیشین را به نقد گذاشت تا به جای پاسخگویی به آن‌ها نشان دهد که طرح چنین پرسش‌هایی ناشی از فهم نادرست خود زبان است. از منظر ویتگنشتاین دوم، باید دائماً مراقب بود تا پرسش‌های ما به غلط آن چیزی را پیش‌فرض نگیرند که زبان‌رندانه بر ما تحمیل می‌کند، و باید زبان را پایید تا کاربردهای متنوع واژگان ثابت، ما را به سمت ایجاد یا تعریف مفاهیم بسته پیشین نراند، مفاهیمی که قرار بوده جهانشمول باشند و تمام مصادیق متنوع را گرد آورند. ویتگنشتاین با اعتقاد به وجود مفاهیم یا ذوات ثابت شدیداً مخالف و ورزید و، برخلاف دوره اول فکری‌اش، این بار نه به ذوات بلکه صرفاً به شباهت‌های خانوادگی معتقد بود. از نظر ویتگنشتاین دوم، بین امور زیبا ذات مشترکی به نام «زیبایی» وجود ندارد؛ این صرفاً واژه «زیبا» است که در شرایط و موقعیت‌های متنوع به کار گرفته می‌شود و به همین دلیل این

تصور غلط در ما پدید می‌آید که در همهٔ امور زیبا بهره‌ای از آن ذات ثابت و مشترک وجود دارد. ویتگنشتاین با ایجاد تردید در ذوات، عملاً تلاش می‌کند حدود و ثغور تعاریف وازگان و مفاهیم را مورد بازنگری قرار دهد و، به تعبیری، پیشفرض‌های زیبایی‌شناسانهٔ ما را به چالش بخواند.

یکی دیگر از مهم‌ترین موضوعات زیبایی‌شناسی دوم ویتگنشتاین، فهم آثار هنری است. او سعی می‌کند به موازات آموزه‌های فلسفی‌اش، فهم را در هنر و زیبایی‌شناسی نیز به بررسی بگذارد. آیا فهم آثار هنری را می‌توان در هیئت گزاره و بیرون از خود اثر صورت‌بندی کرد؟ آیا می‌توان نظریه‌ای برای فهم معنای آثار هنری به دست داد؟

ویتگنشتاین در ادامهٔ مباحثش در نقد زیبایی‌شناسی سنتی به نقد علم‌باوری و روان‌شناسی‌گرایی در تبیین‌های زیبایی‌شناسانهٔ معمول می‌پردازد و در پی اثبات این نکته است که در چنین نگرش‌هایی (رویکرد علمی در زیبایی‌شناسی) آنچه مفعول افتاده است سرشت حقیقی امور هنری است. او معتقد است که در باب زیبایی‌شناسی و امور هنری نمی‌توان همانند علوم دست به پیش‌بینی زد، و خوشبختانه در بیان دیدگاه‌هایش در این باره از نمونه‌های فراوانی بهره گرفته است. در فصل دوم به این موضوعات خواهیم پرداخت.

در انتهای مقدمه مایلم از نسبت دیگری که می‌توان میان ویتگنشتاین و دنیای هنر برقرار ساخت به اشاره یاد کنم، و آن ناظر به بیان هنری و شاعرانهٔ ویتگنشتاین است. آیا می‌توان در نحوهٔ فلسفه‌ورزی این فیلسوف نشانه‌هایی از شاعرانگی و بیان هنری یافت؟ خود او در جایی گفته که «فلسفه را در واقع فقط باید در قالب شعر بسراییم» (CV, 24e). اگرچه در این جا مجال پرداختن به این که آیا خود ویتگنشتاین فلسفه را سراییده است یا نه فراهم نیست، اما شاید بد نباشد که توجه مخاطب را به این نکته جلب کنیم که اتفاقاً در فلسفهٔ نخست وی – چنان‌که خواهیم دید – شأن‌گزاره‌های فلسفی از آن حیث که تصویر ندارند نزدیک به شأن بیان هنری است. پژوهشی مستقل لازم است که

بکوشد غنای شاعرانه زبان ویتگنشتاین را نه فقط به صورت خنثی و بی‌ارتباط با فلسفه‌اش بلکه در هم تنیده با اندیشه فلسفی او و مقتضیات زبانی آن محل کند و کاو قرار دهد. برای مثال، ویتگنشتاین در «سخنرانی در باره اخلاق»، در مقام توضیح این که اخلاق، امری اندیشه‌ناپذیر است و در باره آن نه می‌شود سخنی گفت و نه می‌توان کتابی نوشت، به تعبیری شاعرانه پناه می‌برد: «احساس خود را فقط از طریق این استعاره قادرم توضیح دهم که اگر کسی می‌توانست کتابی در باره اخلاق بنویسد که واقعاً کتابی در باره اخلاق باشد، این کتاب با یک انفجار همه کتاب‌های دیگر جهان را نابود می‌کرد» (سخنرانی، ۱۹۶ [تأکید از من است]). همه آثار ویتگنشتاین به ویژه رساله از غنای زبانی و ایجاز ویژه‌ای برخوردارند و با نگاهی هرچند گذرا می‌توان دریافت که او در به کارگیری تک‌تک واژگان و سواص شاعرانه‌ای به خرج داده است. دیگران نیز از این نکته غافل نبوده‌اند و، به عنوان مثال، کارنپ معتقد بود که دیدگاه ویتگنشتاین و نگرشش به مسائل بیش‌تر هنرمندانه است تا دانشمندانه.^۱ بی‌دلیل نیست که ویتگنشتاین قائل به روش‌های مختلفی برای درست خواندن متون مختلف است و برای خوانش آثار خودش این روش را پیشنهاد می‌دهد: «گاه یک جمله فقط زمانی فهمیده می‌شود که آن را با سرعت مناسب بخوانند. همه جمله‌های مرا باید آرام خواند.» (CV, 57e)^۲

۱. مالک حسینی در ویتگنشتاین و حکمت، نمونه‌هایی از این نظرها را در خصوص هنری بودن زبان فلسفی ویتگنشتاین آورده است. ن. ک. به مالک حسینی، ویتگنشتاین و حکمت، تهران، هرمس، ۱۳۸۸، صص ۲-۲۱، پانویس ۳.
 ۲. کتاب زیر حاوی مقالات مفیدی است در زمینه پیوندهای ویتگنشتاین با ادبیات، نگرستن به آثار وی به منزله متون ادبی، نظریه‌های پراکنده‌اش راجع به نحوه خوانش اشعار و تفسیر متون و امکان به کارگیری دیدگاه‌هایش در واکاوی متون و به طور کلی زیبایی‌شناسی: Gibson J. and Huemer W. (editors), *The Literary Wittgenstein*, Routledge, 2004.

نیز ن. ک. به

مالک حسینی، ویتگنشتاین و حکمت، صص ۱۲۳-۱۲۷.